

توقيع مورخ نوروز سنه ٨٨ خطاب به ممثلين آئين حضرت رب البريه در بلدان و ممالك شرقيه اعضاى مجلله...

The Báb

نسخه اصل فارسی



ممثلین آئین حضرت رب البریه در بلدان و ممالک شرقیه اعضاى مجلله محافل مقدسه روحانیه علیهم آلف التحیته و الثناء طراً ملاحظه نمایند

یا امناء الرحمن بین خلیقته و صفوته فی بریتہ تبارک الله ربنا المقتدر المتجبر المتباهی الاهی بما کشف برقع الستر عن وجه شریعة السّمحاء و افاض علی اهل البهائ فی مشارق الأرض و مغاربها بفیوضاته المتتابعة من الرّفرف الاسمی و اظهر من خفیّات سرّه الأکتم الاخفی ما عجزت عن عرفانه ادراکات العارفين له العزّة و السّناء و له الرّفعتی و الضیاء و له العظمة و الکبرياء بما اظهر بدائع وعده و وفی بميثاقه و انار قلوب اصفیائه و رفع شأن اودائه و امنائه بین الخلائق اجمعین " لن ینعه شیء عن حکومته و لن یرصدّه امر عن سلطانه و انه هو الفرد العلیّ العالیّ العظیم "

ایها المتمسکون بالعروة الوثقی حمد بقیاس ایزد متعال را شایسته و سزا که در این روز فیروز و عید نوروز که جهان تراپی حلّه موهبت در بر نموده و بحلیه حیات جدید مزین گشته تأثیرات حیرت بخش جلوه ربيع الهی نیز در کلّ آفاق بأشدّ اشراق ظاهر و باهر و نفحات مسکیّه اش از مهبّ ریاض قلوب ستاینندگان اسم اعظم در اکثر بلدان ساطع و متضوّع بردقارس شتا برطرف گشت و اشعه ساطعه تأیید از مرکز انوار بر جمع اهل بها بتابیده اریاح لواح که در مدت هشتاد سال منبت شجره مبارکه را من جمیع الجهات احاطه نموده بود بتقدیر ربّ قدیر تسکین یافت و ثورت طغیان و طوفان انقلابش فرو نشست. غیوم کثیفه هموم و کروب لا تعدّ و لا تحصى از افق آن صقع جلیل دفعةً واحده متلاشی شد و دلبر آمال بدر منیر سعادت ابدیه از پس حجابات غلیظه اشراق بر ساکنین فلک بها کرد. ظلمت تعدّیات و تجاوزات که از هیاکل بغضیه و نفوس منعیه سنین متوالیه بر حزب مظلوم وارد بوسائل غیبیه زائل گشت و شجره خبیثه ظلم و نفاق به نیروی ملیک آفاق از بیخ و بن بر افتاد نهال امید اهل بها در مزرعه جهان انبات نمود و از ریزش باران جفا سقاییت گشت. سیل جارف بلیات متنوّعه را در این سنین عدیده یکیک مقاومت نمود نمود و از ریج عقیم و برد زمهریر مأمون و مصون بماند. از زوبعه امتحان متزلزل نگشت و از تند باد غضب و جفای اهریمنان مقطوع و مستأصل نشد. بر نشو و نما بیفزود و از هبوب نسّمات دلکش ربیع موعود آن نهال نورسته الهی ببرگ و شکوفه های گوناگون ترین یافت اغصان رفیعه منیعیه اش در اقصی ممالک غریبه و اقطار شمالیه سایه بیفکند و از حفیف اوراق و اهتراز افنائش ولوله ای محیر العقول در اعلی المقامات بینداخت.



ORIGINAL

تعالی تعالی هذه الشجرة المرفوعة المنبته في بحوحة الفردوس. قد علت و اخضرت و تورقت و ذاعت و شاعت صيتها بين العالمين احسب الذين اتخذوا هذا الامر هزواً بأن افول كوكب الميثاق فرق جمعنا و شئت شملنا و اضل سبيلنا و اضاع آمالنا ازعموا بأن هذه الدوحة الألهية و السدرة الازلية قد انقعدت و اغصانها قد يبست و اوراقها قد انتشرت و زفيرها قد خمدت و حياتها قد انعدمت و بطلان امرها قد تحققت. لا فورب العما. سوف تنفتح ازهارها و تنضوع عبيرها و تنضج اثمارها و تنشعب فروعها و تمتد ظلها على من على الارض اجمعين. سبحان صانعها و واضعها و مغرسها و منبتها و الحافظ على كيانها و الناشر لآثارها له القدرة من قبل و من بعد و انه لعل كل شئ قدير.

ای آشفنگان جمال دوالجلال . یوم یوم اشراق انوار است و دور دور ظهور و بروز تجلیات سلطنت حی لا یزال. هر چند جهان منقلب و جهانیان در غمرات بلایا و متاعب مستغرق ولی هزار شکر حضرت بدیع الأوصاف را که با وجود موانع عدیده و انقلابات ملکیه و امتحانات متتابعه و فقدان وسائل ظاهره آئین نازنین اسم اعظم روح الوجود لعظمته الفداء یوماً فیوماً در اتساع و شعلهٔ فروزنده اش آناً فاناً در ارتفاع. صیتش در اقالیم عالم منتشر و پرچم عزت و استقلالش بر اعلی المقامات مرتفع و متموج. روح مقدّسش در عروق و شریان شعوب متمدنهٔ راقیه نباض و از ولوله آهنگ دلربایش ارواح مؤمنین در طرب و اهتزاز. نام جهان آرایش در السن و افواه اعظم امم از قریب و بعید و وضع و شریف متداول و بمبادی قیمهٔ سامیه اش قلوب صافیه مجرّده ای در قطعات خمسهٔ عالم متوجه و متمایل. بنیان متین معبد عظیم الشائش در قطب امریک در این بحران اعظم علم برافروخته و گنبد رفیعش بر ابنیهٔ شاهقهٔ آن قطر جلیل سایه افکنده. ولولهٔ بیت اعظمش در خطهٔ عراق زلزله بارکان دولت و ملت انداخته و در مقامات رسمیهٔ در قلوب زمامداران اقالیم غریبهٔ رعبی شدید و اضطرابی جدید تولید نموده . رافعان لوایش در بسیط غرباء بعزمی آهنین باینفای وظائف موكولهٔ مفروضه خویش مشغول و به تشدید روابط روحانیه و استحکام مؤسسات امریه و ترویج مصالح هیئت اجتماعیه و تنفیذ احکام منصوبهٔ الهیه و تهبهٔ مقدّمات مشروعات عظیمهٔ جلیلهٔ آینده مألوف و مأنوس. اسرار مکنونه اش که در خطهٔ ایران در پس سبحات غلّ و بغضاء سنین متوالیه مستور بمساعی جلیلهٔ جند اهل بها در آن موطن اعلی ظاهر و پدیدار گشت و عروس آمال دیرینهٔ آن ستمدیدگان رغماً لکلّ افاک حسود نقاب از رخ بیفکنند. ناموس اکبرش بهمت مبارزان دلیر در ممالک فرنگ حجاب ستر بدرید و منصوبات کتاب اقدسش مشهور و مرکوز ذهن الوالالباب شد. غبار ظلم اهل شرور بنشست و سدّ متین شبّهات مرتفع گردید. حجاب غیظ ترّهات و اراجیف مکذّبین و مبطلین امر بها برخاست و حباثل تسویف و انکار اهل ادبار بسر پنجهٔ قدرت منفصم شد. مقامات مقدّسه اش در ارض نوراء و بقعهٔ بیضاء مطمح نظر و مزار و نزهتگاه فرق و طوائف متنوّعه متباینه گردید و در انظار ولایة امور از معابد مشروعه و معاهد مستقلّهٔ دینیّهٔ معتبره محسوب و موصوف گشت. قصر مبارکش پس از چهل سال انتظار از تسلط اهل فتور برهید و چون لؤلؤ لالا زینت بخش مرج عگا شد. قوائم و دعائم دیوان عدل اعظمش بیین قدرت در اقالیم متعدّده منصوب گردید. و اصول و فروع شریعت غزّایش گوشزد اقوام و ملل از غریب و بعید گشت. تباشیر مدنیّت سرمدیّ الآثار حضرت بهاءالله از افق عزّت دیرینه بأرادهٔ ازلیهٔ مالک البریهٔ طالع شد و نوامیس و شعائر اسم اعظم بأصبع اقتدار خیمه و خرگاه برافراشت. سلطهٔ محیطه روحانیه اش پدیدار گردید و وعود مبرمه اش تحقّق یافت. علمای رسوم خصم الدّ آئین حضرت قیوم در پنجهٔ تقلیب گرفتار و محافل مجلّه روحانیه واضعان شرع بدیع بر سریر عزّت و قدرت مکین و استوار. امت مسموخهٔ یحیی در أسفل درکات قنوط ساقط و نام و نشان اتباع و اشیاء مفقود و منعدم سردار نقض و سالار نکث در حفرهٔ ظلمانی خزیده و چون خفّاش در مقابل اشراق اشعهٔ تأیید در گوشهٔ عزلت کور و مأیوس طپیده. از تلاطم بحر البحار

فیوضات ملیک آفاق آن محور نفاق و قطب شقاق پریشان و حیران و از مہابت فریاد ثابتان بر عہد و میثاق نالان و ہراسان لہ الغلبہ و الہیمنۃ و الاستقلال لاراد لأمرہ و لا مبدل لکلماتہ و لا مفر من قضائہ و تقدیرہ. ہذا ما وعدنا بہ مولانا فی السّر والاجہار من فہ الدری الطاهر الصادق البدیع. قولہ عزّ بیانہ :

" سینکشف القناع بأذن الله عن وجه الأمر و یسطع هذا الشّعاع فی آفاق البلاد و یعلو معالم الدّین و تحفّق ریایات ربّکم الحجید علی الصرح المشید و یتزلزل بنیان الشّہات و ینشقّ حجاب الظّلمات و ینفلق صبح البینات و یشرق بأنوار الآیات ملکوت الأرض والسّموات. اذا ترون اعلام الأحزاب منکوساً و وجوه الاعداء ممسوخة و احکام رؤسأ السّو منسوخة و المؤمنون فی فرح العظیم و المکذّبون فی خسران مبین "

ای برادران و خواهران روحانی چہ مقدار عظیم است امر الہی و چہ شدید است سیاط قہر آن محتسب حقیقی. فرخندہ نفسی کہ در ظلّ ظلیلش محشور و مستظلّ گشت و نجستہ قلبی کہ از شعشعات انوارش مستمدّ و مستفیض شد. وای بر نفسی کہ از الواح نصیحیہ قلم اعلیٰ و نعماء و آلاء این دور امنع ابہی رو بتافت و میثاق غلیظ حیّ لا یوت را واهی و مہون بشمرد و تطوّرات و تقلّبات لازمہ این امر خطیر را میزان بطلان و علامت نقصان و انقراض آئین لایزال ایزد متعال پنداشت. امر عظیم است عظیم و حوادثش بس خطیر و جسیم. صرصر امتحانش شدید است و صراطش احدّ از سیف حدید جز جبال باذخہ و اطواد شامخہ مقاومت ریح عقیم نتواند و جز اقدام ثابتہ مستقیمہ از این منہج قویم نگذرد. شعلہ انقلابش شرر بار است و صاعقہ قہرش اشدّ از لہیب نار. الناس ہلکاء الّا المؤمنون و المؤمنون ہلکاء الّا الممتحنون و الممتحنون ہلکاء الّا المخلصون و المخلصون فی خطر عظیم.

ای یاران ممتحن جمال ابہی و یاوران برگزیدہ حضرت عبدالہاء اگر چہ شئونات و حوادث این امر خطیر مہیج و مخیف است و انقلاباتش عجیب و مہیب و لکن شمس حقیقت کہ از ذرہ علیین بر گروہ ثابتین لا ینقطع مشرق پرتوش بینہایت شدید است و تأثیراتش در حقائق ممکات بغایت عظیم. در لوحی از الواح لسان عظمت باین بیان ناطق. قولہ جلّ بیانہ : " قد کنز فی هذا الغلام من لحن لو یظہر اقلّ من سمّ الأبرہ لتندک الجبال و تصفر الأوراق و تسقط الأثمار من الأشجار و تحرّ الاذقان و توجّہ الوجوه لهذا الملک الذی تجدہ علی ہیکل النّار فی ہیئۃ النور و مرّۃ تشہدہ علی ہیئۃ الأمواج فی هذا البحر المواج و مرّۃ تشہدہ کالشّجرۃ الّتی اصلہا ثابت فی ارض الکبریاء و ارتفعت اغصانہم ثمّ افنانہا الی مقام الذی صعد عن وراء عرش عظیم " و در مقامی دیگر می فرماید: " چقدر از لثالی بی شمار کہ ناسفتہ در صدف قلب ماندہ و چہ مقدار حوریّات معانی کہ در غرفہ ہای حکمت مستور گشتہ کہ احدی مسّ آنها ننمودہ. لم یطمئنّ انس قبلہم و لاجان "

قوای جہان مقاومت فیض مدرار نتواند و آشوب و غوغای جہانیان تابش انوار را مانع و حائل نگردد بلکہ ہر قدر آئین مقدّس بر شہرت و اتّساع بیفزاید و صیححہ پیروانش بلندتر گردد و ابہت و سطوتش در انجمن عالم بیشتر جلوه نماید. انقلاباتش ہائل تر و جوش و خروش عظیمتر و فریاد و فغان اعدایش مرتفع تر و زفیر افتتانش شدیدتر شود و ہر قدر طوفان انقلاب و غلیان غلّ و بغضا در قلوب مشرکین تزیاید جوید و صوت هجوم احزاب و قبائل بر جند الہی شدت نماید اشعّہ تأیید بر اشراق بیفزاید و بدایع قدرت قدیمہ و لطائف حکمت الہیہ و ظہورات غلبہ و قہاریت کلمہ نافذہ جامعہ بر مدعیان مکشوف تر و واضح تر گردد. " سنّہ اللّہ الّتی قد خلقت من قبل و لن تجد لسنة اللّہ تبدیلاً

ای حامیان حصن حصین الهی نظری بگذشته این امر عظیم اندازید و در حوادث دوره اولیه این قرن مشعشع الهی تفکر نمائید و مراحل پیوده را یک یک بیاد آرید. لعلکم بمواقع امره تطلعون و من آیات قدرته تبتذرون و فی آفاق علمه تتفرسون. ظلّی نماند که بر اصل شجره نابته الهیه وارد نگشت و طعنی نماند که از نفوس واهیه ساهیه سافله بر پیروان امر حضرت ربّ البریه متوجه نگردید. از بدو طلوعش از آن اقلیم پر بلا آن نجم بازغ هدی طلعت اعلی روح الوجود لمظلومیته الفداء در خلف حجابات محن و رزایای لا تعدّ و لا تحصى محبوب و روی چون مه تابانش در خسوف حسد و بغضا محسوف و مقنوع. سهام مفترین و طعن مشرکین و دسائس مغلّین آن هیکل الطف اعترّ اعلی را آنی فارغ و آسوده نگذاشت و از اجرای نوایا و مقاصد مقدسه اش ظاهراً مانع و حائل شد. ایام پر طلاطم حیاتش پایان رسید و در انتظار محتجبین آمال دیرینه اش در عرصه شهود جلوه نمود. کوته نظرانی چند که بظواهر امور ناظر و از حقیقت کلیه محیطه فائضه که در هویت امر الهی مکنون و مندمج است غافل در آن ایام چنان انگاشتند که هر قدمی که آن محیی رمم در سبیل اعلای امر اعظمش در ایام حیاتش برداشت اثر و ثمری جز یأس و حرمان و پشیمانی و خذلان نبخشید. قائم موعود بزعم آن قوم بخود ولوله ای در جوار بیت الحرام نینداخت و جم غفیری را از سگان حجاز مفتون امرش نمود. پیام مبین را که در مکه مکرمه بطلعت قدوسی رسول امینش بسپرد شریف مغرور اجابت نکرد و در زاویه نسیان انداخت و از حقیقت مطلب مستفسر نشد. غوغای عوام آن مظهر ربّ الأنام را پس از زیارت حرمین از سفر عتبات و زیارت کوفه منصرف نمود و از اعلان آئینش علی رؤس الأشهاد باز داشت و در قلوب عده ای از اصحاب که مترصد ظهور آثار وعد الهی بودند تولید تردید و ارتیاب نمود. تعلیمات و دستورات کافیه و افیه که خود بنفسه بحروفات خویش در مدینه شیراز در سنه ستین تلقین و ابلاغ نمود اکثرش انجام نیافت و از شدت هیجان امتحان و هجهاث عنفیه اهل شرک و عدوان اثر و ثمری نبخشید. ناشر لواء اقدسش که خود از بین نخبه اصحابش بر انگیخت و به تبشیر آئین رحمان در ممالک عثمانیان مأمور ساخت در اولین وهله اسیر بند ستمگار گشت و در دیار غربت جام شهادت بکمال مظلومیت بنوشید. شیخ هندی که بامر مظهر رحمن در سنه اول ظهور به اقلیم هندوستان رهسپار گشت پس از تحمل متاعب بیکران نفسی را جز سیدی ضریر در آن سامان مستعدّ اقبال و اذعان نیافت و عاقبه الامر آن سید جدید الأقبال در لرستان طعمه شمشیر بامر حاکم غدار گشت معتمد مقتدر که بکمال فتوت و شجاعت و ثبوت و استقامت بر خدمت و حمایت آن مظهر ربوبیت قیام نموده بود و جز خضوع و تسلیم مرکز سلطنت تلقاء سریر سلطان احدیت آمال و آرزویی نداشت دفعه واحده هدف تیر قضا گشت و مخدوم جلیل خود را در قبضه گرگین پر کین بگذاشت. وزیر بی تدبیر خردار شد و فریاد و فغان بر آورد و بأنواع حیل از ورود آن ذات مقدّس بعاصمه مملکت و وفودش در بساط سلطنت که نفس مظهر عبودیت از شهریار عادل تمنا و مسألت نموده بود مانع شد. آن محور نفاق کمر ظلم بیست و همت بگاشت و آرام نگرفت تا آنکه محبوب آفاق را بظلمی مبین در قلعه ای از قلاع آن سرزمین مسکن و مأوی داد و در ابعاد نقطه ای از قلا آذربایجان محصور و مسجون نمود.

در توقیعی از توقیعات آن طلعت نوار که بافتخار سلطان ایران در آن زندان نازل این کلمات دریات مدون و مسطور " الانّی انا رکن من کلمة الاولى الّتی من عرفها عرف کلّ حق و یدخل فی کلّ خیر و من جهلها جهل کلّ حق و یدخل فی کلّ شر قد جعل کلّ خیر احاط به علمه فی طاعی و کلّ نار یحصیها کتّابه فی معصیتی قد جعل الله کلّ مفاتیح الرضوان فی یمینی و کلّ مفاتیح النیران فی شمالی انا النّقطة الّتی ذوت بها من ذوت و انّی انا وجه الله الّذی لا یموت و نوره الّذی لا یفوت. من عرفنی و رائه الیقین و کلّ خیر و من جهلنی و رائه السجین و کلّ شر قسم بسید اکبر

اگر بدانی در چه محل ساکن هستم اول کسی که بر من رحم خواهد کرد حضرتت می‌بود. در وسط کوهی قلعه ایست در آن قلعه از مرحمت آن حضرت ساکن و اهل آن منحصر است بدو نفر مستحفظ و چهار سگ. حال تصور فرما چه میگذرد الحمد لله کما هو اهل و مستحقه... قسم بحق الله که آنکسی که راضی باین نوع سلوک با من شده اگر بداند با چه کسی است هرگز فرحناک نشود. الا اخبرک بسر الأمر کأنه احبس کلّ النبیین و الصّدیقین و الوصیّین... در این جبل فرو مانده‌ام و بموقفی آمده‌ام که احدی از اولین مبتلا نشده و احدی هم از مذنبین متحمل نشده. فحمداً له ثم حمداً لا حزن لی لأنتی فی رضاء مولائی و ربّی و کأنتی فی الفردوس متلذذ بذکر الله الاکبر و انّ ذلک من فضل الله علیّ و الله ذوالفوز الکبیر.

طولی نکشید که در مشرق ایران حادثه موله مازندران وقوع یافت و شرر بدودمان جند رحمن زد. شعله فروزنده‌اش بعنان آسمان متواصل گشت و در زندان آذربایجان این خبر دهشت اثر بر تأثرات و احزان بی پایان آن محبوب امکان بیفزود. نقطه اخری طلعه قدوسی طعمه شمشیر سعید شقی شد و حسین بشروئی هدف تیر سردار تبه کار گشت. اعوان و انصارش بعضی قتل و جریح و برخی در دست ظالمان اسیر و جمعی متشتت بی معین و مجیر. عالم نحریر وحید فریدش در واقعه نریز با عده‌ای از نخبه اصحابش شربت شهادت بنوشید و جسد مطهر حجت اکبرش در محاصره زنجان معرض تعدیات و تجاوزات دشمن بی امان گشت. اعمده آئین گرانپایش در این مخاطرات عجیبه و حوادث غریبه یک یک از پا بر افتاد و بر گروه پیروانش در کل اطراف و اکاف مملکت امطار بلیات از سحاب قضا پی در پی بارید. در ببحوحه انقلاب امیر کبیر که بر مسند صدارت جالس در فکر قلع و قمع اصل شجره الهیه بیفتاد و حکم مبرم شهادت آن مظلوم یگارا در مدینه تبریز صادر کرد. آن هیکل نازنین را در هوا پیاویخت و سینه مطهر را برصاص اولوبغضاء مشبک نمود. در این گردباد بلا انقلابی اعظم در عاصمه مملکت رخ بنمود و بر اثر حادثه رمی شاه بقایای فته مؤمنین را در آن سرزمین اسیر و دستگیر کرد. آتش نمودی برافروخت و طاهره زکیه مشتعلّه ثابتہ بیگانه را ز هر جفا بچشانید. کاتب وحی را که حامل و حافظ اسرار الهی بود در قعر زندان بینداخت و عاقبه الامر بدست جلاد سفاک بی پاک بسپرد. نیر آفاق یگانه امید و منتفد آن جمع بینوا را چهار ماه در حفره ظلمانی در مقر سارقان و قاتلان مسکن و مأوی داد و بر عنق مطهر ثقل فادح سلاسل و اغلال بنهاد. بشارکت در این امر فضیح و عمل شنیع متهم نمود و عاقبه الامر بیدار غربت منفی ساخت. حال ملاحظه نمائید که چه هیجان و انقلابی و شورش و اضطرابی ید تقدیر بحکمت کبرایش در سنین اولیه کور بدیعیش احداث فرمود و چه وحشت و دهشتی حضرت مقلّب القلوب در صدور پیروانش بیفکند. سلطان مغرور ایران که در آن ایام بر اریکه ظلم جالس و بر نواب و مصائب مستولیه بر حزب مظلوم واقف و مطلع بزعم باطل خویش چنین تصور نموده که بسیف شاهرش شجره لا شرقیه ولا غربیه را از ریشه بر انداخت و فته قلیله مقهوره را رسوای خاص و عام بنمود. روح آزادش را بسر پنجه اقتدار از جریان و سریان در عروق و شریان جهان مانع گشت و یگانه امید پیروانش را بقوه تدبیر از وطن مألوف بکمال یأس و ذلت اخراج کرد. غافل از آنکه آن رجفه کبری و زندان پر بلا نتیجه اش ظهور تباشیر اولیه عصر اعظم ایهی شد و آن حفره تنگ و تاریک معرض تجلی اشعه ساطعه الهامات غیبیه الهیه گشت. نسائم سبحان بر مظلوم عالمیان در آن زندان از مهبّ عنایت بوزید و اریاح مشیت رحمن بر آن مقام ظلمانی مرور نمود. جمال ایهی موعود نقطه اولی نقاب از رخ بیفکند و جبرئیل امین با بشارت کبری بین جدران آن سجن مظلم نزول یافت. اشعه ساطعه ظهور چون برق خاطف بر صدر منورش بتابید و ورقاء روح الامین در آن قلب ممرّد ندا در داد: الا الا قد ظهر سرّ الأمر و ظهر عن خلف الحجاب من بشر به النقطه البیان و عن ورائه کلّ النبیین و المرسلین.

در رسالهٔ ابن ذئب قلم اعلیٰ بنفسه المهيمنة على الأشياء شهادت داده و باین امر خطیر باحلی البیان اشاره فرموده. قوله جلّ بیانه: " و بعد از توجه حکایت حضرت سلطان ایده الله تبارک و تعالیٰ واقع و در آن ایام امور منقلب و نار غضب مشتعل. جمعی را اخذ نمودند. از جمله این مظلوم را. لعمر الله ابدأ داخل آن امر منکر نبودیم و در مجالس تحقیق هم عدم تقصیر ثابت معذک ما را اخذ نمودند و از نیاوران که در آن ایام مقرّ سلطنت بوده سر برهنه و پای برهنه پیاده با زنجیر بسجن طهران بردند چه که یک ظالمی سواره همراه کلاه از سر برداشت و بسرعت تمام با جمعی از میر غضبان و فراشان ما را بردند و چهار شهر در مقامی که شبه و مثل نداشت مقرّ معین نمودند. اما بسجن که محلّ مظلوم و مظلومان بوده فی الحقیقه دهمه تنگ و تاریک از آن افضل بوده و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل دالانی ظلمانی نمودند. از آنجا از سه پله سرایشب گذشتیم و بمقرّی که معین نموده بودند رسیدیم. اما محلّ تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده مع این جمعیت، محلّ منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم. اقلام از وصفش عاجز و روائح متنه اش خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش. الله یعلم ما ورد علینا فی ذاک المقام الاثنی الاظم . و در ایام و لیالی در بسجن مذکور در اعمال و احوال حزب بابی تفکر مینمودیم که مع علو و سمو و ادراک آن حزب آیا چه شده که از ایشان چنین عملی ظاهر یعنی جسارت و حرکت آن حزب نسبت بذات شاهانه. و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از بسجن بتمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید و در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغا شد: انا نصرک بک و بقلک لا تحزن عما ورد علیک ولا تخف انک من الامین. سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال یصرونک بک و باسمک الذی به احی الله افئدة العارفين . " و در مقامی دیگر می فرماید " و در ایام توقّف در بسجن ارض طا اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتهه قلیل بود ولیکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس میشد از جهت اعلائی رأس چیزی بر صدر میریخت بمثابه رودخانه عظیمی که از قلّه جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و بآن جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت می نمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه "

ای برادران و خواهران روحانی اهراق دم مقدّس نتیجه اش انبات شقایق و سنبلات ظهور اعظم ابهی شد و غربت و اسارت و مقهوریت ظاهره جمال قدم عاقبتش استقرار عرش اسم اعظم در خطّه عراق گشت. " والله یدعوا الی دارالسلام و یدی من یشاء الی صراط مستقیم . لهم دارالسلام عند ربهم و هو ولیهم بما کانوا یعملون" . جمعی از بلها و سفها چنان انگاشتند که این لیل دیجور را صبح هدی در پی نه و این شام ظلمانی را آفتاب تابانی از غقب نبوده و نیست. بئس ما ظنّوا و ساء ما فعلوا. بر چند نجم درّی قائم موعود در مغرب زندان متواری گشت و فئه انصار و اشیاعش در دامگاه عصبه غرور بیفتاد و اسیر و مقتول شد ولیکن طولی نکشید که اشراق اعظم و ظهوری اکمل و اتم از افق مدینه الله در انجمن بنی آدم جلوه نمود و از خلف خیام غیب صمدانی هیکی مبعوث و مشهود گشت که چون اسرافیل حیات روح جدیدی در کالبد حزب مظلوم بدمید و امت مقهور مایوس متشتت را عزیز دو جهان کرد. کریم ائیم از نهیب این قیام انگشت حیرت بدنجان بگرفت و شاه غدار از آثار این نهضت جدیده مبهوت و حیران شد. چه مطابق است این وقوعات عجیبه و حوادث غریبه با حدیث صحیح نبوی در شأن اصحاب این ظهور که شرح آن در فتوحات مکّیه شیخ ابن العربی مذکور و مسطور است: " و یقتلون کلهم الا واحد منهم ینزل فی مرج عکا فی المادبة الالهیه الّتی جعلها الله مائدة للسباع و الطیور والهوام . "

پس از استقرار عرش مالک انام در مدینه دارالسلام در کتاب مستطاب ایقان در وصف مشرکین این کلمات دریات نازل: " هر چه می شنوند که این امر بدیع الهی و حکم منبع صمدانی در اطراف ارض ظاهر شده و هر روز در علو است ناری جدید در قلوبشان مشتعل میشود و آنچه ملاحظه مینمایند از قدرت و انقطاع و ثبوت این اصحاب که هر روز بعنایت الهی محکم تر و راسخ تر میشوند اضطراب تازه در نفوسشان ظاهر میگردد. در این ایام که بحمدالله سطوت الهی چنان غلبه فرموده که جرأت تکلم ندارند... و عنقریب است که اعلام قدرت الهی را در همه بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی. "

طولی نکشید که بأرادۀ غالبه محیطه الهیه و حکمت بالغه صمدانیه اریاح لواح امتحان و افتتاح مره آخری بوزید و اریاح منتهه کربه نفاق و شقاق پیروان نیر آفاق را از کل اطراف احاطه نمود. صوت ناعق اعظم در ارض سر مرتفع شد و عجل سامری بندا آمد و اوراق ناریه در دو خطه عراق و ایران منتشر نمود. حیه رقطاع هیکل الطف اعز ابهی را سم جفا پچشانید و بغی و فحشای اتباع و اشیاع آن خصم لدود ذیل مطهر را ملوث ساخت. اختلافات داخله بر جرأت و جسارت ولایة امور بیفزود و قوای دو مملکت قوی شوکت بر اضمحلال حزب الهی برخاست. و حکم فصل و تبعید و نفی مؤبد . بأخر مدنی عالم از مصادر رسمیه در مدینه کبیره صادر شد. سلطان ایران و مرکز دائره خلافت عثمانیان بالاتفاق در قلع و قمع امر نیر آفاق همت بگاشتند و آهنگ انقراض و اضمحلال فئه بی نگاه را هریک بأعلی النداء بنواختند. در این بحران اعظم جمال قدم روحی لسطوته الفداء بمفاد آیه مبارکه " و لما اخذت الظلمة کل البریه اظهرنا نفسنا الحق فضلاً من لدی العزیز الحکیم " حجاب ستر را از وجه امر بالمره بدرید و در خطابات قهریه و الواح نصحیه و اندازات شدید و صحائف بدیعه لمیعه منیعه سر اکتم و رمز منمنم را بر ملا مکشوف کرد. ملوک و مملوک را در خاور و باختر دعوت بأعتناق آئین الهی فرمود و اصول شریعه غراء و شرایط سلوک در منهج بیضا را بر قریب و بعید ثابت و مدلل ساخت. انقلابات ارض سر نتیجه اش استقرار عرش قدم در سجن اعظم شد و حوادث فجیعه مدینه کبیره حاصلش ورود فلک بها بساحل بقعه بیضا گشت. طغیان حزب یحیی بساط نعمت بی منتهی در مرج عکا بگسترده و همزات آن سفیه بیوفا اثر و ثمرش ایصال رسالات بها بملوک و امرا گردید. خود در جزیره شیطان در حفره یأس بخزید و عاقبة الأمر بأسفل درکات نیران راجع شد. سلطان سریر لاهوت بر عرش کبریا مستقر گردید و ماء حیوان کتاب اقدس خود را بر عالمیان مبذول فرمود. بشارات کتب مقدسه پدیدار شد و وعود الهیه تحقق یافت. میقات امم منقضی گشت و بهاء کرمل نمودار شد. صهیون بندا آمد و اورشلیم بنفحات یوم عظیم احیا گشت ندا از مکمن ابهی بلند شد و اصبع جمال قدم کوس اعظم در آن سجن مکرم بکوبید که: " قد اتصل نهر الاردن بالبحر الاعظم و الأبن فی الواد المقدس ینادی لیبک اللهم لیبک و الطور یطوف حول البیت و الشجر ینادی قد اتی المقصود بجده المنیع... قل قد جاء الأب و کل ما وعدتم به فی ملکوت الله... قد اخذ الأهتراز ارض الحجاز و حرکتها نسمة الوصال تقول یا ربی المتعال لک الحمد بما احتینی نفعات وصلک بعد الذی اماتنی هجرک طوبی لمن اقبل الیک و ویل للمعرضین. انار جبل الطور من اشراق الظهور و قال قد وجدت عرفک یا اله من فی السموات و الارضین تلک ارض فیها بعثنا النبیین و المرسلین قد ارتفع فیها نداء الخلیل ثم الکلم و من بعده الأبن کل اخبروا و بشروا العباد بهذا النبأ العظیم و وروده فی تلک الدیار. کذلک نزل فی الالواح من لدن منزل قدیم . " اینست معنی حدیث مشهور: " توقعوا الصوت یأتیکم بغتة من قبل الشام فیه لكم فرج عظیم " و همچنین حدیث دیگر که می فرماید: " خیر المساکن یومئذ بیت المقدس لیأتین زمان علی الناس یتنی احدهم انه من سکانه " . کهنه دوزانی چند چنان تصور نمودند که نفی و تبعید آن مظلوم فرید بأخر مدنی عالم علّت

انقراض آئین بها گردد و احداث شقاق و نفاق در جمع پیروان نیر آفاق نتیجه‌اش انحلال و اضمحلال امر ذوالجلال شود. اَفْ لَهْم و تَعْساً لَهْم. سرپرده این امر اعظم بقوه بازوی آن محیی رمم در سخن اعظم عمودش بلندتر گردید و ساحتش وسیعتر شد. روح حیات بأقلیم هندوستان سرایت کرد و در ممالک روس علم برافراشت. بیریة الشّام صیت امر مولی الانام برسید و بر اقطار مصریه دوحه الهیه سایه بیفکند.

و چون میقات لیلہ لایلا و غروب شمس بها از بسیط غربا فرا رسید کرة اخری طوفان بلا برخاست و نائره امتحان شعله‌اش بعنان آسمان رسید. ریج عقیم بر سدره الهیه اشد از قبل بوزید و فتنه عمیا ظهور یافت. ناقض اکبر حجاب خود بدید و بذر حسد و خصومت در قلوب جمعی از سست عنصران بکاشت. انقلاب اعظم احداث شد و کابوش جمره محرقه در دلها بینداخت. سهام اقترا پُران شد و روضه غنا چندی جولانگاه شغالان نقض و ریا گشت. طیور لیل بحرکت آمد و بدر منیر عهد مولی الانام در خسوف اهل ظنون و اوهام محسوف و مقنوع گشت. خصم الد فرحناک شد و امت مأیوس یحیی امیدوار گردید. محور میثاق در سخن نیر آفاق قلعه بند گشت و عبد الحمید پلید بأغوی آن حزب عنید بر آن مظلوم فرید حمله‌ای شدید نمود. عیون سگان ملاء اعلی خون بگریست و یوم "تالله تفتن کلّ شیء فی کلّ شیء من کلّ شیء الی کلّ شیء بنفس کلّ شیء" بوقوع پیوست. حال ملاحظه نمائید که این زوبعه کبری چه بار جان افزائی از پی داشت و این فتنه صماء چه انعکاسی در حیز ادنی بینداخت. طوفانی اعظم از این سفینه حمراء را از بدایت جریانش در دریای بلا احاطه نموده بود و تندبادی اشد از این ریج جفا بر نهال بیهمال پرورده دست بها از بدو نشئه‌اش در عالم ادنی نوزیده بود. با وجود این بلیه کبری طولی نکشید که بأثر کلک دائم الجولان مرکز عهد و میثاق غبار تیره نفاق و شقاق فرو نشست و دلبر آمال در خلوتگاه قلوب جلوه‌ای محیر العقول نمود. صاعقه غیرت بغتة درخشید و فتنه ناکصه متکبران و گردنکشان را در اسفل درکات قنوط بینداخت. غضنفر میثاق در بیشه حقیقت غرشی نمود که از نسیب فریادش شغالان نقض فریاد و اوایلا بر آوردند و در حفرات یأس مقرّ گزیدند. ورقاء ایکه عبودیت چنان نغمه و ترانه‌ای بزد که در اقصی ممالک غریبه آن رنه ملکوتیه گروهی از پاکان و صاف دلان را از خواب غفلت بیدار کرد و بفکر زیارت آن روضه غنا و حدیقه غلبا بینداخت. ولوله در امریک بیفتاد و پرچم امر بها در بعضی از عواصم اروپا منصوب شد. اولین هیئت مجلله زوار بقعه احدیه احرام کعبه مقصود بیست و هلهه کتان آهنگ زیارت تربت بها نمود. بساط احزان اهل حرم را در ارض اقدس در هم پیچید و اهل شکوک و عدوان را بنار آسف شدید بگذاخت. رستخیز کبری در نقطه واقعه بین البحرین بر پا شد و جالس بر اریکه ظلم و جفا را از اوج سریر سلطنت بینداخت و بخاک مذلت بنشانده طوق اسارت از عنق مرکز عهد سلطان احدیت برداشت و بگردن آن ظالم بی باک بنهاد هدهد وفا از تنگای زندان برهید و بأقالیم پر فسحت فرنگ پرواز نمود و ببدایع الحان پیام سلیمان سریر ملکوت ابهی را بأهل مدائن آن دیار برسانید. بأصبع اقتدارش حجر زاویه اولین معبد الهی را در قطب آن مملکت بگذاشت و بنیاد بنیان متین قصر مشید بها را بقوه‌ای حیرت انگیز در قلوب بر گزید گانش بنهاد. در دامنه کرم الهی هیکل موعود را بنا فرمود و بدست مطهر عرش ربّ اعلی را در آن مقام مقدّس مسکن داد. مشروع عظیم اولین معبد پیروان امر الهی در مدینه العشق بر اثر تعلیمات بهیه‌اش اتمام پذیرفت و توجّات روحانیه از آن مرکز انوار و مشرق اذکار سرایت بأقالیم مجاوره نمود. نمایندگان ملل و نخل از اروپا و امریک و آسیا و افریک و ترک و تاجیک در ظلّ سرپرده اسم اعظم محشور و بر خوان نعمتش وارد و از بدایع فیوضاتش مرزوق و مستمد. محافل مقدسه روحانیه واضعان اساس مدیّت بهیه الهیه در خاور و باختر بدالات آن مبین آیات رحمانیه تأسیس یافت و حقیقت فائضه کلیه قدسیه در جمع آن نمایندگان امر حضرت ربّ البریه

مجسم گشت. تابشیر یوم موعود که در سوره هیکل حضرت مقصود بآن اشاره فرموده از افق عزت طلوع یافت و علائم اولیه اش پدیدار گردید. قوله عزّ بیانه: " سوف ینخرج الله من اکام القدرة ایادی القوّة والغلبة و ینصرنّ الغلام و یطهرنّ الأرض من دنس کلّ مشرک مردود و یقومنّ علی الأمر و یفتحنّ البلاد باسمی المقتدر القیوم و یدخلنّ خلال الدیار و یأخذ ربهم کلّ العباد هذا من بطش الله انّ بطشه شدید "

ای احبای الهی آواره مردود چون ناقض حسود و یحیای مجود و کرم عنود و عن ورائهم کلاب الأرض کلّها چنان تصور نمودند که ایجاد انقلاب و احداث فتن و اضطراب و ترویج شقاق و نفاق سدره الهیه را از اشراق باز دارد و ماء ملح اجاج زفیر و لهیبش را بیفسرد غافل از آنکه انقلاب بنفسه ممد آئین نازنین است و امتحان و افتتان از لوازم ضروریّه تقدّم و استحکام اساس امر حضرت رحمن. در لوحی از الواح این کلمات عالیات از سماء مشیت نازل: " قل یا قوم اتمکرون فی امر الله و تخادعون به فی انفسکم فانّ الله اشدّ مکراً لو اتم من العارفين. فسوف یأخذکم بمکرکم و یرفع امره کیف یشاء و یعلن برهانه و یثبت آیاته و لو یکرهونها هؤلاء المبغضین " و همچنین میفرماید: " قد جعل الله البلاء غادیةً لهذه الدسکرة الخضراء و ذبالةً لمصاحبه الذی به اشرقت الارض و السماء " و ایضاً میفرماید: " بالبلاء ربینا الأمر فی القرون الماضیه سوف تجد الامر مشرقاً من افق العظمة بقدره و سلطان قد جعل الله البلاء اکیلاً لرأس البهائم. سوف تستضئ منه الآفاق " و در مقامی دیگر میفرماید: " قل انّ البلاء ما لمارعناه فی الصدور سوف تنبت منه سنبلات ینطق کلّ حبةً منها: انه لا الله الا هو العزیز الحکیم. " و ایضاً میفرماید " تالله الحق لویحرقونه فی البرّ انه من قطب البحر یرفع رأسه و ینادی انه اله من فی السموات و الأرض و لو یلقونه فی بئر ظلّماء یجدونه فی اعلى الجبال ینادی: قد اتی المقصود بسلطان العظمة و الاستقلال و لو یدفنونه فی الأرض یطلع من افق السماء و ینطق بأعلى النداء قد اتی البهائم بملکوت الله المقدّس العزیز المختار " تالله الحق بما فعلوا زاد لهیبا و اثمرت اغصانها و ارتفعت ندائها و اشتهرت آثارها و استحکمت اصولها و امتدت ظلّها علی العالمین.

ای برادران و خواهران روحانی قدری تفکر نمائید و در حوادث این سنین اخیره تفرّس فرمائید که بعد از افول کوكب میثاق آن کاذب لعین و فاجر مهین چه طوفان عظیمی بر پا نمود و چه هجوم عنیفی بر مؤسّسات و مقدّسات شرع بها کرد. پرده حیا آن سفیه مجنون بالمره بدرید و بر اصل شجره بهتانی ثماند که وارد نیورد. بتمام قوی بر قلع و قمع و تحقیر و تنزیف آئین مقدّس برخاست و بنشاط و امیدوی زاید الوصف کوس انقراض آتیه امر حی لا یموت را بر ملا بکویید. بدشمنان داخل و خارج پیوست و چون رقصاء زهر جفا بحامیان امر بها بچشانید. تیغ بچگرگاه فدائیان اسم اعظم زد و سیول دموع از عیون سگان ملاً اعلی جاری کرد. جند بها مقاومت نمودند و اعتنائی بترهات و اراجیف و اکاذیب و همزات و لمزات آن ابلیس پر تدلیس نکردند در موارد بأساء و ضراء بعروة الوثقای توکل و تفویض تمسک جستند و بکمال ادب و وقار از آن منشاء فساد و مزبله شیطانی احتراز جستند و تحبب نمودند. از حرکات شیطانیّه اش هراسان نگشتند و بسعی و جدیتی خلل ناپذیر در ایفای وظائف روحانیّه و استحکام مؤسّسات امریه قدم بفشردند و ثبات و استقامت بنمودند. هزار شکر رب عزّت را که بتأییدات لا ربیّه محیطه متتبعه غیبیه اش آنچه را آن سباحان بحر بلا در موطن اعلی متجاوز از هشتاد سال است در طلب و انتظارش گریان و نالانند از پس پرده قضا نمودار شد و دلبر آمال در موطن اصلی جمال ذوالجلال برقع از عذار بیفکند. نجیب و اوایلا از منابر و مقاعد علمای سوء مرتفع گشت و فریاد جان افزای و اطوبی و وا بشری از حنجر جنود منصوره جمال ابهی برآمد و خصم الد آئین حضرت بهاء الله از اوج ماه بقعر چاه بیفتاد و طنطنه و دمدمه کبری مبدل بمقهوریت عظمی گشت. سلسله ملوک قاجار در اولین قرن دور بهائی منقرض شد و نجم سلطنت

و خلافت عثمانیان در مغرب زوال افول نمود. اهل بها در خطّه ایران از زندان غم برهیدند و در ظلّ ملک عادل حلاوت آسایش بچشیدند. دست تطاول کوتاه گشت و صبح آمال بدمید. معبد جلیل القدر در قطب امریک بر پا شد و ولوله بیت اعظم بغداد سطوت امر ملیک آفاق را در سبع طباق ذائع و شائع نمود. اعمده دیوان عدل الهی بر اساس رزین متین محافل مقدّسه روحانیّه منصوب گشت و آثار اولیّه ارتفاع گنبد رفیعش در ارض میعاد در سایه مقامات مقدّسه . پدیدار شد. منہج بیضاء در کلّ ارجاء نمودار گشت و میزان عدل منصوب شد و صراط امر کشیده گشت و المؤمنون کالبرق علیه یرون.

حال ای برادران و خواهران روحانی اگر چنانچه در مستقبل ایام ناعقی دیگر بندا آمد و هیاهو و عربده ای جدید بینداخت هراسان مگردید و اعتنا مکنید بیان احلای مولای توانا مرکز عهد بها حضرت عبدالها را بیاد آرید که در بحبوحه بلا در سخن پر ابتلا خطاباً بالأفنان سدره المنتهی اینکلمات دریات را رقم فرمودند: " امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و امم شدید است شدید. عنقریب نعره قبائل افزیک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و امت چین از دور و نزدیک بلند شود و کلّ بجمیع قوی بمقاومت برخیزند و فارسان میدان الهی بتأییدی از ملکوت ابهی بقوت ایقان و جند عرفان و سپاه پیمان " جند هنا لک مهزوم من الاحزاب " را ثابت و آشکار کنند. " و ایضاً می فرماید: " این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش بید قدرت الهیه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هویت دور مقدّس است ظاهر و آشکار گردد. الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بینات. در آخر این قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی. "

ای برگزیدگان حضرت کبریاء روحی لحبکم و خلوصکم و استقامتکم الفداء وقت آن است که پیاس این عنایت کبری و منحه عظمی و بشارت امنع ابهی هر یک از جان بخروشیم و از روان بنوشیم و از تن بکوشیم تا آنچه لازمه عبودیت صرفه بخته تامه است در این کور بدیع و قرن مجید موفق گردیم " ليقضى الله امرأً كان مفعولاً ". از انقلاب خائف نگردیم و از تلونات و حوادث این عالم ترابی نیندیشیم و از تطورات این امر اوعر خطیر مندهش و حیران نشویم بلکه بر ثبوت و استقامت و تعاون و تعاضد بیفزائیم و بقدر مقدور بکوشیم تا در این چند روز حیات باقیه بخدمتی که لایق آن آستان است موفق گردیم.

و اختم القول بما نطق به لسان العظمة و الأقتدار فی لوحه البديع : " امر عظیم است و مطلب بزرگ و یوم یومی است که می فرماید : یا نبی انہا ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صحرة او فی السموات او فی الأرض یأت بها الله ان الله لطیف خبیر "

ای قوی قدیر دست تضرع ببارگاه قدست مرتفع امنای امرت را مایوس مفرما و السن کائنات بذکر بدایع قدرت ناطق وراث امرت را بیش از پیش مدد بخش. جمعی از ظهور خفیات امرت و بروز لطائف حکمت واله و حیرانند. مصداق وعود منصوبه کتاب اقدست را بر عالمیان ظاهر و آشکار کن. ملائکه تأیید پی در پی بفرست و آن موطن اعلی را جنت ابهی نما. صوت رجال امرت را گوشزد اقالیم بعیده نما و مدینه منوره طهران را مطلع سرور عالمیان و مطمح نظر جهانیان کن. عمود دیوان عدل اعظمت را بأصبع اقتدار بلند نما و امم و قبائل متنازعه را در ظلّ ظلیلش در آور. نقاب از وجه ناموس اعظمت بیفکن و بر فراز کرم الهی در ارض میعاد سرا پرده وحدت عالم انسانی منصوب ساز. نهر دافق آئین نازنین را از قلّه شاهقش جاری نما و حیات جدید بر عالم و عالمیان مبذول کن. بیت اعظمت را از پنجه اهل

عدوان برهان و قدر و منزلتش را بر مدعیان ظاهر و آشکار کن. حزب جائر را از شمال وهم بزمین یقین بکشان و بر زخم دل آن ستمدیدگان برحمت کبرایت مرهم نه. مدینه^۶ عشق را شور و نشوری جدید عطا کن و اقالیم مجاوره را از چنگ آن قوم پر لوم نجات بخش. وراثت امرت را از تحدیدات ملکیه و شئونات آفاقیه و ظهورات ناسوتیه^۷ کونیه پاک و منزّه نما و خلعت عزّ قدسی بهر یک پیوشان. از قید عسرت نجات بخش و باب رخا بر وجه منادیان امر بها بگشا. اسرار علم لدنی به پیروانت بیاموز و چشمه^۸ صنایع بدیعه و اکتشافات عظیمه از آن قلوب مجرّده صافیه جاری نما. قوائم و دعائم صلح اعظم را بسر پنجه^۹ اقتدار استوار فرما و محکمه^{۱۰} کبرایت را بقوه^{۱۱} تعلیمات بهیّات در انجمن عالم تأسیس کن. این مور ضعیف را بخدمت امنای امرت موفّق دار. و در اجرای وصایای محکّمات تأیید بخش و بآنچه مایه^{۱۲} سرور و روحانیت عزیزان تو است در جمیع شئون دلالت فرما

توئی مجیر توئی دستگیر توئی مقتدر و توئی توانا

نوروز سنه^{۱۳} ۸۸

بنده^{۱۴} آستانش شوقی